

تفسیر سورہ

عَلَق

سیمای سوره علق

این سوره نوزده آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه دوم است که اشاره به خلقت انسان از علق (خون بسته) دارد. این سوره، اولین سوره‌ای است که بر پیامبر نازل شده و سیاق آیاتش چنان به هم ارتباط دارد که می‌توان گفت تمام سوره یکباره نازل شده است.^(۱) این سوره نظیر سوره‌های سجده، فصلت، نجم دارای سجده واجب است که به عقیده شیعه در نماز نباید خوانده شود و خواندن آنها در حال حیض یا جنابت ممنوع است.

۱. تفسیر المیزان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿ ۲ ﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
 ﴿ ۳ ﴾ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿ ۴ ﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿ ۵ ﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ
 مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (او که) انسان را از خون
 بسته آفرید. بخوان که پروردگار تو از همه گرامی‌تر است. او که با قلم
 آموخت. آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت.

نکته‌ها:

- پیامبر ﷺ فرمود: اولین بار که جبرئیل بر من ظاهر شد، فرمود: بخوان، گفتم: نمی‌توانم، بعد از سه بار مرا فشار داد، دیدم می‌توانم بخوانم.^(۱)
- در تفسیر نوین می‌خوانیم: آنجا که به مسئله آفرینش انسان نظر دارد، خداوند، خود را کریم خوانده: ﴿ مَا عَزَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمَ الَّذِي خَلَقَكَ ﴾^(۲) ولی آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است، خود را اکرم خوانده است. ﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾
- از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود. خواندن لوحی که برای اولین بار در برابر پیامبر باز شد، منظم و مکتوب بود.

۱. تفسیر نمونه.

۲. انفطار، ۶ - ۷.

- در فرمان اقرء این نکته نهفته است که آنچه بر تو نازل خواهد شد، خواندنی است، نه فقط دانستنی.
- برای کلمه «علق» چند معنا شده است:
- الف: چسبنده و مراد آن است که حضرت آدم از گل چسبنده آفریده شد و یا نطفه مرد شبیه زالو به نطفه زن می چسبید.
- ب: کلمه علق از علاقه است و اشاره به روحیه اجتماعی انسان دارد.
- ج: به معنای خون غلیظ و بسته باشد که معمولاً این معنا مطرح است.
- آنکه از خون بسته انسان می سازد، بر شخص درس ناخوانده فرمان اقرء می دهد.
- برای قرائت هر سوره باید بسم الله گفت.^(۱) «اقرء باسم ربك»
- آغاز تحصیل علم باید با نام خدا باشد. «اقرء باسم ربك» فارغ التحصیلان نیز باید در راه او باشند. «فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب»

پیام‌ها:

- ۱- قرائت قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. «اقرء باسم ربك»
- ۲- اولین فرمان اسلام، فرمان فرهنگی است. «اقرء»
- ۳- خواندن باید جهت الهی داشته باشد. «اقرء باسم ربك»
- ۴- خواندن قرآن وسیله رشد است. «اقرء و ربك»
- ۵- پرورش الهی هم مادی است، «ربك الذی خلق - خلق الانسان من علق» هم معنوی. «ربك الاكرم - الذی علم بالقلم»
- ۶- پروردگار، همان آفریننده است. (بنابراین سخن مشرکان که خالق بودن خدا را پذیرفته بودند ولی بت‌ها را رب می دانستند باطل است). «ربك الذی خلق»
- ۷- بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم یک پیشگوئی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بداند مبدء او از چیست و گرفتار غرور نشود.

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

﴿خلق الانسان من علق﴾

۸- آفرینش همه هستی در یکسو ﴿الَّذِي خَلَقَ﴾ و آفرینش انسان در یک سوی دیگر. ﴿خلق الانسان من علق﴾

۹- معلم اصلی انسان خداست. ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

۱۰- قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است. ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

۱۱- وحی الهی سرچشمه علوم بشری است. ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

۱۲- خالقیت، ربوبیت، کریم بودن و معلم بودن خداوند، مستلزم قرائت کتاب اوست. ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ... خَلَقَ... الْإِكْرَمِ... عَلَّمَ...﴾

۱۳- خداوند کارهای خود را از طریق اسباب انجام می دهد. ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

۱۴- رهائی از جهل با استفاده از قلم، جلوه‌ای از کرم و ربوبیت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

۱۵- خداوند هم جسم انسان را رشد می دهد و هم روح او را. (کلمه «رَبِّكَ» میان دو کلمه «خَلَقَ» و «اقْرَأْ» آمده است.) ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾

﴿۶﴾ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿۷﴾ أَنْ رَاءَهُ اسْتَعْتَضَى ﴿۸﴾ إِنَّ إِلَىٰ

رَبِّكَ أَلْرُجْعَىٰ ﴿۹﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿۱۰﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ

﴿۱۱﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿۱۲﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ

﴿۱۳﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۴﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. چون خود را بی نیاز می بیند. همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست. آیا دیدی آن که منع می کند. بنده‌ای را که نماز می خواند. آیا اندیشیده‌ای که اگر (آن بنده) بر طریق هدایت باشد یا به تقوی سفارش کند. (سزای نهی کننده او جز آتش نیست) آیا اندیشیده‌ای که اگر تکذیب کند و روی برتابد (فقط خود را هلاک ساخته است؟) آیا او نمی داند که خداوند می بیند.

نکته‌ها:

□ کلمه «کلاً» یا به معنای نفی گذشته است یعنی این گونه نیست که انسان به یاد گذشته خود باشد که خداوند او را آفرید و به او آموخت، پس بنده او باشد، بلکه به جای بندگی طغیان می‌کند و مانع بندگی دیگران نیز می‌شود.

و ممکن است کلمه «کلاً» به معنای حَقّاً و برای تأکید باشد.^(۱)

□ اگر انسان ظرفیت نداشته باشد، یا ثروت او را مغرور می‌کند، چنانکه قارون می‌گفت: ﴿أَنَا أوتيته علي علم عندي﴾^(۲) یا قدرت او را مغرور می‌کند، چنانکه فرعون می‌گفت: ﴿اليس لي ملك مصر﴾^(۳) یا علم او را مغرور می‌کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد. ﴿آتیناه آیاتنا فانسلخ منها﴾^(۴) ولی اگر ظرفیت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می‌شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی‌شود، چون همه را از خداوند می‌داند نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: ﴿هذا من فضل ربي﴾^(۵) و حضرت یوسف گفت: ﴿ربّ قد آتیتنی من الملك و علمتی من تأویل الاحادیث﴾^(۶) آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا.^(۷) ﴿أن راه استغنی﴾

□ طغیانگر نه خدا را بنده است، نه دستورات الهی را به رسمیت می‌شناسد، نه استدلال می‌پذیرد و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش می‌دهد.

□ مراد از عبدی که نماز می‌خواند ﴿عبداً اذا صلّى﴾ چنانکه از آیات آخر سوره بر می‌آید، رسول خداست، چون در آن آیات، آن حضرت را از اطاعت آن شخص نهی نموده است و او را به سجده و قرب دعوت می‌کند. از آنجا که این آیات، اولین آیاتی است که بر پیامبر نازل شده، پس آن حضرت قبل از رسیدن به مقام رسالت، نماز می‌خوانده است.^(۸)

□ در احادیث می‌خوانیم: ابوجهل از اطرافیان خود پرسید: آیا پیامبر در میان شما نیز برای سجده صورت به خاک می‌گذارد؟ گفتند: آری. گفت: سوگند به آنچه سوگند می‌خوریم، اگر او

۱. تفسیر نمونه.

۲. قصص، ۷۸.

۳. زخرف، ۵۱.

۴. اعراف، ۱۷۵.

۵. نمل، ۴۰.

۶. یوسف، ۱۰۱.

۷. تفسیر نوین.

۸. تفسیر المیزان.

را در چنین حالی بینم، با پای خود گردن او را له می‌کنم. زمانی که متوجه شد پیامبر در حال نماز است، تصمیم گرفت با لگد بر سر مبارک آن حضرت در سجده بکوبد، همین که نزدیک شد، با حالتی عجیب عقب نشینی کرد و به مشرکان گفت: وقتی به او نزدیک شدم، در مقابل خود خندقی از آتش دیدم.^(۱)

□ با اینکه مراد از «عبداً» شخص پیامبر است ولی نکره آوردن آن، به خاطر تعظیم و بزرگداشت است. ﴿عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾

پیام‌ها

۱- انسان ناسپاس است. ما او را آفریدیم و هر چه نمی‌دانست به او آموختیم. اما او در برابر پروردگارش طغیان می‌کند. ﴿كَلَّا إِنََّّ انْسانَ ليطغى﴾

۲- انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی‌نیاز می‌پندارد دست به طغیان می‌زند. ﴿ليطغى ان رآه استغنى﴾

۳- بازداشتن از نماز، روشن‌ترین نوع منکرات است. ﴿ينهى عبداً اذا صلى﴾

۴- حتی اگر احتمال حقانیت دهند نباید اینگونه با پیامبر برخورد کنند. ﴿ان كان على الهدى﴾

۵- انسان کم ظرفیت است و پندار بی‌نیازی او را مست می‌کند. ﴿ليطغى ان راه استغنى﴾

۶- علم به تنهایی کافی نیست. با اینکه به انسان علم دادیم اما طغیان می‌کند. ﴿علم الانسان ما لم يعلم - ان الانسان ليطغى﴾

۷- غنی بودن کمال است، ولی خود را غنی دیدن زمینه لغزشهاست. ﴿راه استغنى﴾

۸- ایمان به معاد مانع طغیان است. ﴿ان الى ربك الرجعى﴾

۹- هر چه داریم می‌گذاریم و می‌رویم خود را بی‌نیاز نپنداریم. ﴿ان الى ربك الرجعى﴾

۱. تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

- ۱۰- انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست. ﴿انَّ إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعِي﴾
- ۱۱- طاغوتیان مخالف نمازند. ﴿لِيَطْغَى - يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ (رفتار ناروا زمانی مورد سرزنش قرار می‌گیرد که دوام داشته باشد).
- ۱۲- نشانه بندگی خدا نماز است. ﴿عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾
- ۱۳- طاغوت‌ها از بندگی خدا ناراحتند. (نه از افراد بی تفاوت و یا بنده هوسهای خود یا دیگران) ﴿يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾
- ۱۴- نام و نشان مهم نیست، عملکردها مهم است. (نام نهی کننده و نمازگزار نیامده است). ﴿يَنْهَى - صَلَّى﴾
- ۱۵- سزاوار است کسی که امر به تقوی می‌کند خودش از راه یافتگان باشد. ﴿كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ﴾
- ۱۶- ریشه طغیان دو چیز است: یکی آنکه خود را بی نیاز می‌بیند. ﴿رَأَىٰ اسْتَعْنَىٰ﴾ دیگر آنکه خدا را نمی‌بیند و گمان می‌کند خدا هم او را نمی‌بیند. ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾

﴿۱۵﴾ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿۱۶﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ
خَاطِئَةٍ ﴿۱۷﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿۱۸﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿۱۹﴾ كَلَّا لَا
تُطِئُهُ وَأَسْجُدْ وَأَقْتَرِبْ

چنین نیست (که او می‌پندارد). اگر از کار خلافت دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم. موی پیشانی دورگویی خطاکار را. پس او اهل محفلش را (به یاری) بخواند. ما هم بزودی مأمورن دوزخ را فرامی‌خوانیم. حاشا از او پیروی مکن و سجده کن و (به خدا) تقرب جوی.

نکته‌ها:

- کلمه «نسفعاً» فعل است و نون تأکید آخر آن به صورت تنوین نگاشته شده است. این کلمه از ریشه «نسفع» به معنای گرفتن، به شدت کشیدن و سیلی به صورت زدن است. «ناصیه»

به معنای موی جلوی پیشانی است که برای تحقیر، آن را گرفته و می‌کشند.

■ هنگامی که سوره الرحمن نازل شد پیامبر اکرم ﷺ پرسید: چه کسی آن را برای رؤسای قریش می‌خواند؟ اصحاب به خاطر برخورد تند و خشن رؤسای قریش ساکت شدند، ولی عبدالله بن مسعود که جثه‌ای ضعیف داشت قبول کرد. همین که نزد کعبه سران را دید، آیات را تلاوت کرد. ابوجهل چنان سیلی به او زد که از گوش او خون جاری گشت. او گریان نزد پیامبر آمد و حضرت غمناک شد. در جنگ بدر، عبدالله بن مسعود در میان کشته‌های مشرکان ابوجهل را در آخرین لحظات دید و روی سینه او نشست. ابوجهل گفت می‌دانی کجا نشستهای؟! گفت «الاسلام یعلو و لا یُعلى علیه» ابوجهل گفت به پیامبر بگو: حتی در این حال، او مبعوض‌ترین فرد نزد من است. حضرت فرمود: فرعون موسی در آخرین لحظه ایمان آورد ولی فرعون من حتی در آخرین لحظه ایمان نیاورد. ابن مسعود سر ابوجهل را از تن جدا و موی سر او را گرفته و نزد پیامبر می‌کشید و آیه «لنسفعاً بالنّاصیه» در همین دنیا عملی شد.^(۱)

■ کلمه «نادی» به مجلس عمومی یا تفریح گفته می‌شود.

■ «زبانیه» جمع «زبینه» به معنای مأمور است.

■ امام علی علیه السلام می‌فرماید: ثمره علم بندگی خداست. آغاز این سوره فرمان قرائت و تعلیم با قلم بود و پایانش سجده و تقرب است. یعنی علم مفید، علمی است که ما را به خدا برساند. البته راه قرب به خداوند شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می‌شود، لکن سجده بهترین راه قرب است.

■ در این سوره کوچک سه بار کلمه «کلا» آمده است. یعنی باید از توهّمات و پندارهای بی اساس پرهیز نمود.

■ امام رضا علیه السلام به استناد آیه «و اسجد و اقرب» فرمودند: نزدیک‌ترین حالات انسان نسبت به خداوند حالت سجده است.^(۲)

۱. تفسیر نمونه به نقل از تفسیر کبیر.

۲. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- راه توبه برای همه باز است ولی اگر توبه نکردند و دست برداشتند، گرفتار کیفر می‌شوند. ﴿لئن لم ينته لنسفعا﴾
- ۲- در برابر ستمگران تهدید لازم است. ﴿لنسفعا بالناصية﴾
- ۳- دروغ و دروغ‌گویی ریشه دیگر خطاها و خلاف‌کاری است. ﴿كاذبة خاطبة﴾
- ۴- پشتوانه عملهای ایدایی مخالفان، جلسات مخفیانه است. ﴿ينهى عبدا اذا صلى - فليدع ناديه﴾
- ۵ - با اینکه مخالفان پیامبر، متشکل و سازمان یافته بودند، ولی کاری از پیش نبردند. ﴿فليدع ناديه﴾
- ۶- کلوخ انداز را پاداش سنگ است. ﴿فليدع ناديه - سندع الزبانية﴾
- ۷- قدرت خداوند بر همه توطئه‌ها غالب است. ﴿سندع الزبانية﴾
- ۸- در برابر نهی و منع دیگران، شما اصرار بر انجام کارهای عبادی داشته باشید. ﴿ينهى عبداً اذا صلى - واسجد﴾
- ۹- اول برائت، بعد عبادت. ﴿لاتطعه واسجد﴾ (از ابوجهل‌هائی که از نماز نهی می‌کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده بپرداز).
- ۱۰- سجده بهترین وسیله قرب به خداست. ﴿واسجد واقرب﴾

«والحمد لله رب العالمين»